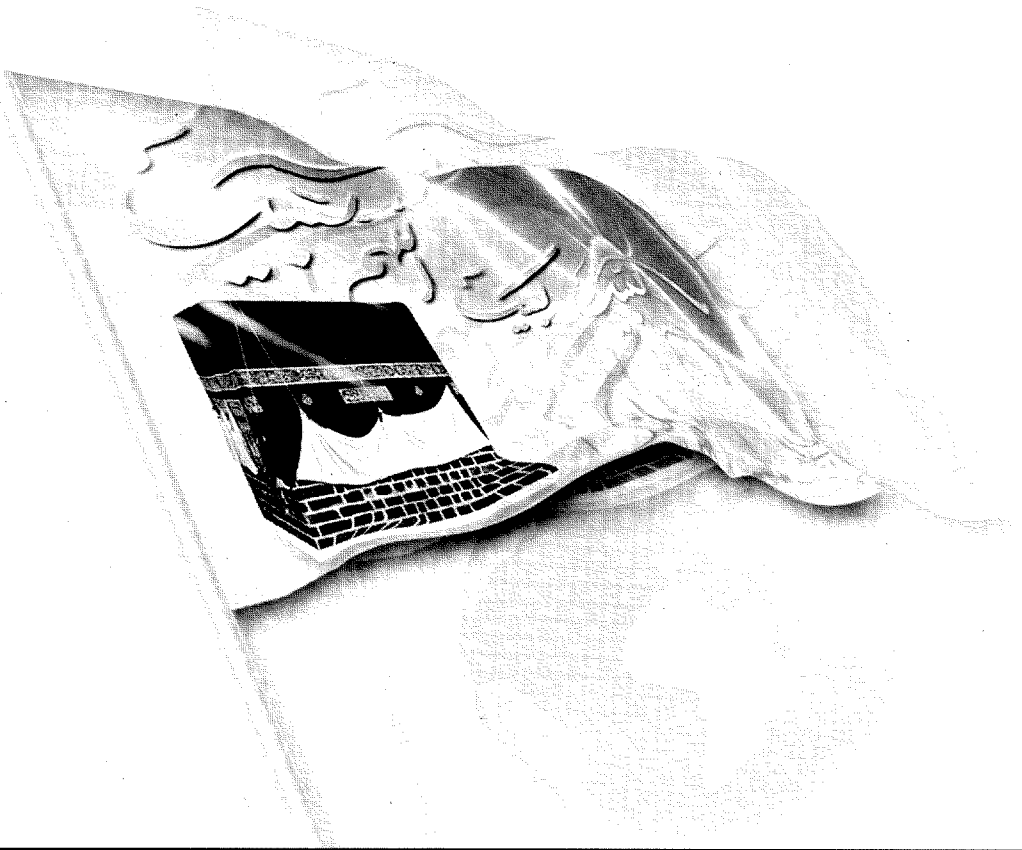
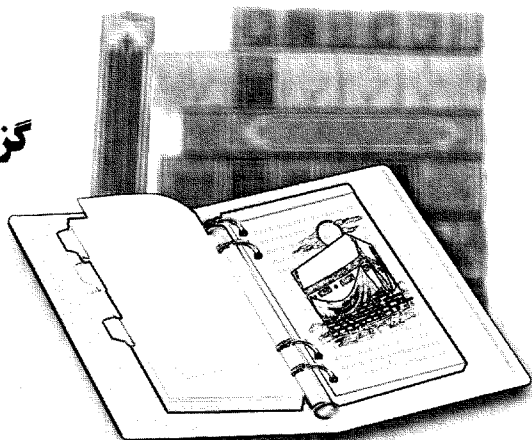


# تاریخ و حوالہ



گزارشی از سفر حج مرحوم

## آیت الله کاشانی



سید علی قاضی عسکر

استعمارگر به عراق، از رهبران و  
طلایه داران نهضت ضد استعماری بود.  
و سرانجام پس از عمری مبارزه و  
تدریس، در سال ۱۳۳۳ ه. ق. بیمار و در  
کاظمین اقامت گزید و در همانجا به  
دیدار حق شتافت و در جوار حضرت  
موسی بن جعفر علیه السلام مدفون گردید.

فرزند ایشان، مرحوم آیت الله سید  
ابوالقاسم کاشانی نیز در چنین خانواده و  
محیطی پا به عرصه گیتی نهاد و تربیت  
شد. وی در سن ۱۶ سالگی همراه با پدر  
به عتبات و سپس به حج مشرف گردید و  
پس از مراجعت از حج، همچون پدر در  
نجف اشرف اقامت گزید و در محضر  
میرزا حسین خلیلی تهرانی و دیگر علما

آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در  
سال ۱۲۶۴ ه. ش. در تهران، در خانواده  
علم و فقاقت دیده به جهان گشود.  
پدرش مرحوم آیت الله حاج سید  
مصطفی حسینی کاشانی، از بزرگان دین  
و از اعظم فقها و مراجع تقلید عصر خود  
بود که در محضر بزرگانی چون مرحوم  
حاج شیخ محمد تقی، صاحب حاشیه،  
تلمذ نموده و از ایشان اجازه اجتهاد  
دریافت کرده بود. وی در سال ۱۳۱۳ ه.  
ق. به عراق و حرمین شریفین سفر کرد و  
در نجف، در جوار پیشوایش امیر  
مؤمنان علیه السلام اقامت گزید و به تدریس و  
تربیت طلاب علوم دینی پرداخت. با  
آغاز جنگ جهانی اول و تجاوز انگلیس

به تحصیل پرداخت و در سن ۲۵ سالگی به درجهٔ اجتهاد نایل آمد و در علوم دینی و حوزوی به حدی از رشد رسید که مرحوم آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی، مرجع بزرگ شیعه، برخی از موارد استفتائات خود را برای اظهار نظریه، به ایشان ارجاع می‌داد.

آیت‌الله کاشانی مردی عالم، مجتهدی وارسته و دانشمندی آگاه به زمان بود. در نجف مدرسه‌ای با نام «مدرسه نوین علوی» تأسیس کرد که علاوه بر علوم و معارف اسلامی، ریاضیات و حتی فنون نظامی نیز در آن تدریس می‌شد.

با توجه به مبارزات پدر و آشنایی با توطئهٔ استعمارگران از آن دوران، در بسیاری از مسائل سیاسی زمان خود حضور داشت.

وی برای کشته شدگان مسلمانان الجزایری مجلس ترحیم گرفت و از رژیم فرانسه بیزاری جست. در ماجرای کانال سوئز مساعدت‌ها داشت و هنگام بسته شدن قرارداد استعماری سال ۱۹۱۹ م. در عراق همراه با علمای بزرگ، فتوای جهاد داد و با عشایر عرب بر ضد نیروهای استعماری و اشغالگر به جنگ

پرداخت و خود همراه با مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید محمد تقی خوانساری، سلاح به دست گرفت و به میدان جنگ رفت. ایشان علاوه بر عضویت در «هیأت عالی انقلابیون»، یکی از چهار عضو «کمیتهٔ عالی جنگ حکومت انقلاب» نیز بود و با اینکه آن جنگ حدود شش ماه طول کشید لباس رزم از تن برون نکرده و هیچگاه از جهاد و مبارزه باز نایستاد و تا سال ۱۹۲۰ م. در عراق، یکی از کارگردانان میدان سیاست و جنگ بر ضد متجاوزان انگلیسی به شمار می‌آمد.

پس از شکست انقلابیون و سلطهٔ انگلیسی‌ها بر عراق، کمیسر عالی انگلیس در بغداد، تسلیم هفده تن از سران انقلاب را، که یکی از آن‌ها مرحوم آیت‌الله کاشانی بود، از شروط صلح با عراق تعیین کرد و حکم اعدام ایشان غیباً صادر گردید. از این رو وی شبانه به سوی ایران حرکت کرد و در ۳۰ بهمن ۱۲۹۹ ه. ش. سه روز پیش از کودتای رضاخان، وارد تهران شد و مورد احترام و تجلیل مردم و مسؤولان وقت قرار گرفت.

با شکل‌گیری حکومت رضاخان و اجرای توطئه‌های مکرر ضد دینی توسط وی؛ از جمله خلع لباس روحانیون و





ماجرای کشف حجاب و دیدارش با آتاتورک در ترکیه و... مرحوم آیت‌الله کاشانی بار دیگر مبارزات خود را آغاز کرد و بر ضد رژیم پهلوی وارد عمل شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ و عزل رضاخان از سلطنت، دولت انگلیس از طریق نخست وزیر وقت، فشار را بر ایشان بیشتر کرد و سرانجام در ۲۷ خرداد سال ۱۳۲۳ ه. ش. ایشان را در گلابدره شمیران دستگیر و بازداشت کردند و حدود ۲۸ ماه از عمر خود را در زندان‌های نیروهای متفقین در شهرهای رشت، اراک و کرمانشاه سپری کرد.

در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، با اینکه در تبعید بود، توسط مردم به نمایندگی مجلس انتخاب گردید لیکن نام ایشان به دستور ستاد ارتش متفقین حذف شد و به زندان روس‌ها در رشت انتقال یافت.

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، در سال ۱۳۲۴ ه. ش. دستور آزادی ایشان صادر شد و در ۲۷ شهریور همان سال، در میان استقبال باشکوه مراجع و علما و اهالی قم وارد این شهر گردید و سپس به تهران آمد.

در ۲۶ تیرماه سال ۱۳۲۵ ه. ش. بار

دیگر دستگیر و به کمره (خمین فعلی) تبعید گردید و سرانجام در آبان ۱۳۲۵ ه. ش. آزاد و پس از توقف کوتاهی در برخی از شهرها به تهران بازگشت و در همان ماه به نمایندگی مردم در دوره پانزدهم مجلس شورای اسلامی برگزیده شد.

آیت‌الله کاشانی در یازدهم دی ماه ۱۳۲۶، با صدور اطلاعیه‌ای نسبت به تشکیل دولت غاصب اسرائیل اعلام خطر کرد و مردم را به تظاهرات به نفع مردم فلسطین فراخواند. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۲۶ ه. ش. حدود سی هزار نفر از مردم تهران به دعوت ایشان در مسجد سلطانی (امام خمینی فعلی) اجتماع کردند لیکن دولت وقت از سخنرانی ایشان در آن گردهمایی جلوگیری کرد.

در ۲۸ اردیبهشت سال بعد نیز اعلامیه‌ای صادر کرد و مردم را به اجتماع در روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ ه. ش. به همدردی با ملت فلسطین فراخواند.

به دنبال تیراندازی به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ه. ش. و معرفی آیت‌الله کاشانی به عنوان عامل اصلی این ترور، در شب ۱۷ بهمن، ایشان و دامادش را به

استناد ماده ۵ قانون حکومت نظامی بازداشت کردند و به قلعه فلک الافلاک خرم آباد انتقال دادند و سپس به بیروت لبنان تبعید نمودند.

در ۲۱ فروردین سال ۱۳۲۹ ه. ش. و در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، باردیگر توسط مردم به نمایندگی مجلس برگزیده شد و در نتیجه با درخواست علما و روحانیون، بازاریان و اصناف و برخی احزاب سیاسی، پس از یک سال و چهار ماه تبعید در لبنان، آزاد گردید و در روز ۲۰ خرداد همان سال، وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد و استقبال بی سابقه‌ای از ایشان به عمل آمد.

از این سال به بعد، مبارزات مرحوم آیت‌الله کاشانی وارد مرحله دیگری شد. وی طرح وحدت کشورهای اسلامی را مطرح ساخت و سپس جبهه واحدی از نیروهای مذهبی و ملی ایجاد کرد و در صدد تحقق ملی شدن صنعت نفت برآمد.

در ۱۸ بهمن ۱۳۳۰ ه. ش. بار دیگر ایشان به نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی از حوزه تهران انتخاب شد و حدود یک ماه و شش روز ریاست مجلس را بر عهده داشت لیکن

پس از آن، اعلام کرد که خود در مجلس حضور نمی‌یابد و نواب ایشان مجلس را اداره می‌کنند.

به دنبال کناره‌گیری مصدق و روی کار آمدن دولت قوام، مرحوم کاشانی که رهبری نهضت را بر عهده داشت، مردم را به قیام فراخواند و با کشته و مجروح شدن تعدادی از مردم، سرانجام قوام معزول و مصدق پیروزمندانه به عرصه حاکمیت بازگشت.

اما پس از فعل و انفعالات و حوادث گوناگون، اختلافات میان ایشان و مصدق آغاز گردید و وضعیت رفته رفته بحرانی شد و در نتیجه اقتدار ملی دچار آسیب گشت و ستمگرانی که از عرصه حکومت کنار گذاشته شده بودند، بار دیگر به قدرت بازگشتند و حکومت را در اختیار گرفتند و دورانی تاریک و سیاه را برای ایرانیان به وجود آوردند که ما در این مقدمه به دنبال بیان آن نیستیم.

آیت‌الله کاشانی سرانجام در ۲۳ اسفند ماه ۱۳۴۰ ه. ش. پس از مدتی کسالت در تهران وفات یافت و در جوار حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

وی به هنگام مرگ از مال دنیا جز





یک خانه موروثی، که آن هم در مقابل ده هزار تومان قرض در رهن بود، چیزی از خود به جای نگذاشت.<sup>۲</sup>

بر اساس گفته آقای دکتر محمود کاشانی، فرزند محترم ایشان، مرحوم کاشانی دوبار بیشتر به حج مشرف نشد؛ تشرّف نخست، در سال ۱۳۳۳ ه. ق. در سن ۱۶ سالگی، همراه پدر بزرگوارش، از طریق عتبات عالیات بود و تشرّف دوم، در سال ۱۳۳۱ ه. ش. بود که سمت ریاست مجلس شورای ملی را بر عهده داشتند.

از سفر نخست ایشان اطلاعات خاصی به دست نیامد. لیکن سفر دوم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در این نوشتار، اطلاعات جامع مربوط به این سفر مهم و تاریخی را در اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌دهیم. امید آنکه مورد استفاده واقع شود.

اینجانب برای دستیابی به اطلاعات مربوط به این سفر، ابتدا در صدد شناسایی و دیدار برخی از همسفران مرحوم آیت‌الله کاشانی برآمدم، تا بر اساس اظهارات و مشاهدات ایشان، خاطرات سفر را به صورت مستند ذکر کنم لیکن با تأسف، پس از جستجو

روشن شد که همراهان و همسفران حج او، جز آقایان دکتر شروین و حاج محمدعلی سیگاری، زندگی را بدرود گفته‌اند.

تلفن آقای دکتر شروین را از آقای دکتر محمود کاشانی گرفته و با ایشان تماس برقرار نمودم. کمی بیمار بودند و اظهار داشتند پس از بیماری، آمادگی برای گفتگو را دارند. پس از مدتی بار دیگر تماس گرفتم اما متأسفانه پاسخ شنیدم که ایشان چند روز است که از دار دنیا رفته‌اند و بدینسان، از مصاحبه با نامبرده محروم شدیم!



محمدعلی سیگاری

به سراغ آقای «حاج محمد علی سیگاری»، تنها بازمانده آن سفر، که هم‌اکنون ریاست شرکت حمل و نقل هیراد را بر عهده دارند، رفتم. ایشان با

روی باز از ما استقبال کردند و آگاهی‌های خود از این سفر را به این شرح در اختیار ما گذاشتند:

«دوستی داشتم به نام آقای حاج محمد باقر نیک نژاد که از تمکن مالی خوبی برخوردار بود. روزی همراه او برای دیدن مرحوم آیت‌الله کاشانی، که در آن زمان؛ یعنی سال ۲۱ هـ.ش. رییس مجلس بودند، به منزل یکی از علاقمندان ایشان، به نام آقای حبیب‌الله مفید اصفهانی رفتم. خانه وی سالن بزرگی داشت، مرحوم کاشانی در کنار آن نشسته بود و جمعی؛ از جمله برخی طلاب علوم دینی در محضر ایشان بودند. یکی از طلبه‌ها به ایشان گفت: حضرت آیت‌الله! امسال برنامه‌ریزی کرده و ان‌شاءالله به حج مشرف شوید؟ مرحوم آقا پاسخ دادند: من پول ندارم که به حج بروم! مرحوم محمد باقر نیک نژاد بلافاصله گفت:

جناب‌عالی اگر تصمیم رفتن به حج را دارید، همراه با شانزده نفر دیگر جمعاً میهمان من باشید، هزینه سفر را این‌جانب تأمین می‌کنم. آقا تشکر کردند و دیگر دنباله صحبت گرفته نشد و ما دقایقی بعد خداحافظی کرده، از آن منزل بیرون آمدیم. پس از خروج از منزل، به مرحوم نیک

نژاد گفتم: خداوند پدرت را بیامرزد! این چه صحبتی بود کردی؟ ما که نه عرضه این کار را داریم و نه ابزار و وسایلی که بتوانیم چنین هیئت بلند پایه‌ای را در سفر مهم مکه تدارک کنیم!

وی پاسخ داد: کار نداشته باش، من تمام مخارج و هزینه‌های آن را پرداخت می‌کنم.

گفتم: موضوع مخارج سفر نیست، امکانات سفر را چگونه فراهم می‌کنی؟

گفت: مهم نیست. گذشته از این، من سخنی را گفتم، معلوم نیست اصلاً عملی شود یا نه؟

فردای آن روز حضرت آیت‌الله پیغام دادند که شناسنامه‌ها را آماده کنید تا بفرستیم گذرنامه تهیه کنند.

گفتم: حالا صبر کنید، چرا به این زودی؟!

پاسخ دادند: حالا گذرنامه‌ها را تهیه می‌کنیم ببینیم چه می‌شود؟

این خبر کم‌کم به گوش آقای حمزه غوث سفیر وقت عربستان درایران رسیده بود و او در همین رابطه به دفتر ما آمد و گفت:

شنیده‌ام شما میزبان حضرت آیت‌الله کاشانی هستید؟ به من دستور داده‌اند تا از شما سؤال کنم چند نفر هستید و





چه مدت در آنجا خواهید ماند؟ و چه روزی حرکت خواهید کرد؟

به ایشان پاسخ دادیم: شانزده نفر هستیم و حدود ۲۱ روز نیز سفر حج ما طول خواهد کشید.

اظهارات سفیر عربستان تا حدودی به ما آرامش داد و فهمیدیم که آن‌ها در زمینه امکانات و تدارکات این سفر مهم، ما را یاری خواهند کرد.<sup>۳</sup>

به این ترتیب مقدمات سفر فراهم شد و روز سه شنبه، ۴ ذی حجة الحرام سال ۱۳۷۱ ه. ق. آیت‌الله کاشانی در میان ابراز احساسات پرشور مردم، به مکه عزیمت نمودند.

روزنامه اطلاعات خبر این بدرقه را اینگونه گزارش کرده است:

«ده‌ها هزار نفر از اهالی پایتخت رییس مجلس شورای ملی را بدرقه کردند. ساعت هفت بعد از ظهر دیروز حضرت آیت‌الله کاشانی رییس مجلس شورای ملی، به منظور زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج، در میان ابراز احساسات پرشور هزاران نفر از افراد طبقات مختلف و احزاب، که برای مشایعت ایشان در فرودگاه مهرآباد حضور یافته بودند، با هواپیمای سوئدی به سوی بیروت پرواز نمودند...»

حضرت آیت‌الله صبح دیروز از شمیرانات به منزل آقای گرامی در تهران آمدند تا طبقات مختلف مردم به آسانی بتوانند به ملاقات ایشان رفته و مراسم تودیع و خداحافظی را به جای آورند. از نخستین کسانی که ایشان را ملاقات نمودند، آقای کاظمی وزیر دارایی و نایب نخست وزیر بود. این ملاقات حدود یک ربع به طول انجامید و مقارن ساعت هشت بود که آقای کاظمی منزل آقای گرامی را ترک گفت. در این ملاقات، آقای حمزه غوث وزیر مختار عربستان سعودی، به ملاقات حضرت آیت‌الله آمد و تا حدود ساعت ۱۰ صبح به‌طور خصوصی با ایشان مشغول مذاکره بود.

اطرافیان حضرت آیت‌الله در مورد این ملاقات اظهار داشتند که وزیر مختار عربستان سعودی برنامه اقامت و پذیرایی از آیت‌الله را در عربستان سعودی به استحضار ایشان رسانید که مورد موافقت آیت‌الله قرار گرفت، سپس به ترتیب، آقای عرفانی وابسته مطبوعات سفارت کبرای پاکستان، یک دسته از روحانیون فارس - که به منظور مشایعت حضرت آیت‌الله از شیراز به تهران آمده بودند -



چند تن از آقایان علما و در خلال این مدت نیز عده کثیری از طبقات مختلف در منزل آقای گرامی حضور می یافتند و پس از انجام مراسم خداحافظی خارج می شدند.

بعد از ظهر، چون ازدحام جمعیت بیشتر شده بود، ملاقات ها در حیاط منزل انجام می گرفت.

مقارن ساعت پنج بعد از ظهر، آقایان میلانی، شبستری و جلالی، نمایندگان مجلس و چند دقیقه بعد، اعضای هیئت رییسه مجلس، به ملاقات آیت الله آمدند. در مقابل منزل آقای گرامی، عده زیادی اجتماع نموده بودند و بالغ بر پنجاه اتومبیل، که متعلق به مشایعت کنندگان بود، دیده می شد.

حضرت آیت الله ساعت پنج و ربع بعد از ظهر برای گزاردن نماز به یکی از اتاق ها رفتند و یک ربع بعد، به حیاط بازگشتند و خطاب به جمعیت اظهار داشتند: آقایان! خداحافظ همگی، التماس دعا از شما دارم!

عده ای از کسانی که در مسافرت حج، همراه حضرت آیت الله هستند، قبلاً به فرودگاه رفته بودند، فقط آقای شمس قنات آبادی و دو سه نفر دیگر در معیت

ایشان به فرودگاه حرکت کردند.

مأمورین انتظامی از محل اقامت رییس مجلس تا فرودگاه مهرآباد، در دو طرف خیابان به فواصل معین صف کشیده بودند.

پیشاپیش اتومبیل رییس مجلس، یک اتومبیل جیب حرکت می کرد و شعار می داد و به دنبال اتومبیل آیت الله، اتومبیل مشایعین در حرکت بود، جمعیت کثیری مرکب از افراد احزاب ایران و زحمتکشان و حزب جدیدالتأسیس نهضت شرق و مجمع مجاهدین اسلام و اصناف بازار و عده ای از اهالی قم که به اتفاق آقای حاج سید مرتضی آقازاده به همین قصد به تهران آمده بودند، با پرچم در فرودگاه حضور یافته بودند. چند تن از آقایان وزرا و عده ای از نمایندگان مجلس و وزیر مختار عربستان سعودی و چند تن از وزرای سابق و همچنین آقای دکتر غلامحسین مصدق و مهندس احمد مصدق به نمایندگی از طرف آقای نخست وزیر در فرودگاه دیده می شدند.

آقایان، سرتیپ کمال و سرتیپ نخعی، رییس و معاون شهربانی نیز در فرودگاه بودند و دستورهای لازم جهت حفظ نظم و آرامش به مأمورین انتظامی





می دادند.

مشایعین بلندگویی همراه داشتند که به وسیله آن، صدای تلاوت کلام الله مجید به گوش می رسید. بعضی از اعضای احزاب؛ از جمله آقای نادعلی کریمی، نماینده کرمانشاه، نطق هایی در اطراف اتحاد و اتفاق و موفقیت هایی که در پرتو آن نصیب ملت ایران شده، ایراد نمودند. کارمندان شرکت هواپیمایی سوئد، مشغول آماده ساختن هواپیما بودند و بارهای مسافرین را به داخل هواپیما انتقال می دادند، چند تن از همراهان حضرت آیت الله که قبلاً به فرودگاه رفته بودند، در داخل هواپیما جای گرفته بودند و انتظار ورود آیت الله را داشتند.

ساعت شش و ربع بعد از ظهر بود که اتومبیل رییس مجلس از جاده جدید فرودگاه، که جاده اصلی را قطع می کند، به سوی فرودگاه پیچید و سایر اتومبیل ها در جاده معمولی به راه خود ادامه دادند. اتومبیل آیت الله پس از آنکه به مقابل عمارت گمرک فرودگاه رسید، توقف نمود و حضرت آیت الله به اتاق رییس گمرک راهنمایی شدند. با آنکه مأمورین انتظامی، طبق معمول، شدیداً مانع ورود

اشخاص به این اتاق می شدند، مع هذا، خبرنگاران جراید و عکاس ها و عده دیگری توانستند خط زنجیر مأمورین انتظامی را شکافته، داخل اتاق رییس گمرک فرودگاه شوند. همین وضع مانع از آن شد که آقایان وزیران و نمایندگان آقای نخست وزیر بتوانند حضرت آیت الله را ملاقات نموده و مراسم تودیع به عمل آورند. ساعت شش و نیم بعد از ظهر بود که تشریفات گمرکی خاتمه یافت و مأمورین فرودگاه اطلاع دادند که مسافرین برای سوار شدن آماده شوند. حضرت آیت الله در حالی که عده ای از اطرافیان حلقه وار ایشان را در میان گرفته بودند، از اتاق رییس گمرک به طرف هواپیما حرکت نمودند. در اینجا نیز ازدحام جمعیت به حدی بود که با وجود ممانعت شدید مأمورین انتظامی، عده ای از مشایع کنندگان برای آن که خود را به آیت الله برسانند، شیشه های در و پنجره اداره گمرک را شکسته و داخل محوطه فرودگاه شدند و به طرف آیت الله هجوم بردند.

ابراز احساسات مردم به حدی شدید بود که عبور از میان جمعیت دشوار می نمود، که آقای سرتیپ کمال و سرتیپ

نخعی، به اتفاق عده‌ای پاسبان، به متفرق نمودن جمعیت پرداختند و راه را برای حرکت باز نمودند.

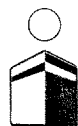
حضرت آیت‌الله پس از آن‌که از پلکان هواپیما بالا رفتند، ابتدا چند لحظه‌ای بالای پلکان ایستاده و با تکان

دادن سر و دست، به احساسات مشایعین پاسخ می‌دادند، در نظر داشتند اظهاراتی نیز بنمایند، ولی به علت شدت ابراز احساسات میسر نشد و آیت‌الله پس از آخرین خداحافظی به داخل هواپیما رفتند.



تصویر آیت‌الله کاشانی هنگام سوار شدن به هواپیما





پس از ایشان، بقیه همراهان و سایر مسافرین سوار هواپیما شدند. ساعت شش و سه ربع بود که پلکان برداشته شد و در هواپیما بسته شد و فریادهای مردم هنوز ادامه داشت که حضرت آیت الله از پشت یکی از شیشه‌های باز، با تکان دادن دست به آن پاسخ می‌دادند. چند لحظه بعد، موتورهای هواپیما به کار افتاد. هواپیما برای پرواز به طرف باند فرودگاه حرکت کرد و نزدیک ساعت هفت بعد

از ظهر از زمین برخاست و پس از آن که چند دور در آسمان فرودگاه پرواز نمود، از نظرها ناپدید شد.

همراهان حضرت آیت الله عبارت بودند از: آقای سید شمس الدین قنات آبادی، سید مصطفی کاشانی، دکتر شروین، عباس ناجی سهرابی، محمد علی گرامی، محسن اراکی، سیدشمس الدین ابهری، و نه نفر از بازرگانان و محترمین<sup>۴</sup>.



تصویر آیت الله کاشانی در هواپیما

کاشانی، روز دوشنبه ۱۳/۶/۳۱ ه. ش مطابق با سوم ذی حجه ۱۳۷۱ ه. ق. ساعت ۹ بعد از ظهر، از رادیو قرائت گردید.

آیت الله کاشانی در آستانه عزیمت به بیت الله الحرام، پیامی خطاب به مردم ایران صادر کرد و توسط فرزند ایشان آقای سید مصطفی

متن پیام به این شرح است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس از سلام به برادران عزیزم، حال که خداوند متعال چنین توفیقی عنایت فرموده است، لازم می‌دانم که در ضمن عرض تودیع صمیمانه، نکاتی چند را یادآور شوم:

پس از عنایت پروردگار، همیشه از محبت‌های برادرانه شما، در راه مبارزات خداپسندانه برخوردار بوده و نیروی ایمان و مهر شما را تأییدی از جانب خداوند برای خود دانسته و می‌دانم، و افتخاری را که در یک عمر خدمتگزاری، با تحمّل مشقات و زحمات نصیب ایران و ملت مسلمان می‌بینم، نیروی معنوی برای خود پنداشته و همین نیروی مقدس است که این ضعیف را، بدون احساس خستگی و یا نیاز به فراغت و استراحت دلگرم داشته و همین احساسات پاک است که مجال هرگونه رعایت ضروریات شخصیّه را از من دور داشته و اینک هم که از دوری شما برادران عزیز بی‌نهایت متأسفم، باز مسرورم که به دنبال هدف و مقصود خود، که مسلماً شما خواستار و مشتاق آن بوده و هستید، می‌روم.

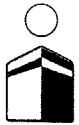
من به خوبی می‌دانم که شما آرزومند یک اتحاد واقعی و خلل‌ناپذیر بین مسلمین جهان بوده و دیر زمانی است دریافته‌اید که نخستین هدف سیاست استعمار، ایجاد پراکندگی و نفاق بین مسلمانان، در اقطار جهان بوده است و از همین نفاق و شقاق لذّت بی‌پایان تاکنون برده‌اند، ولی به عنایت خدای مهربان و هوشیاری و بیداری شما که از خدمتگزاران واقعی تشویق کرده و می‌کنید، من می‌روم تا قدمی فراتر از آنچه در ایران عزیز مطالعه می‌شود بردارم.

بر شما است که در دقائق استجابات دعا، از خدا موفقیت مرا در این امر مهم بخواهید.

همانطوری که در سفر پیش، خدای مهربان به اشک دیدگان من ترخّم فرمود و نجات ملت مسلمان ایران را از پنجه استعمار فراهم ساخت، یقین دارم که در این باره نیز به آه دلسوز شما و تضرّعات و استغاثه‌های من توجه خواهد فرمود.

برادرانم! اگر هدف مقدسی در پیش نبود، هرگز تاب دل‌کندن از وطن و شما هموطنان را نداشتیم، اما چه کنم که ندای وظیفه مرا مأمور این مسافرت می‌کند و گرچه به سوگند نیازی نیست، ولی به خدای لایزال قسم که در





راه اعتلای دین حضرت خاتم النبیین صلوات الله وسلامه علیه- و استقلال ایران و آسایش ملل مظلوم جهان، نوشیدن شربت مرگ را بر خود گوارا می‌دانم و چون در راه سفر، بر هر فرد مسلمانان لازم است که وصایای خود را به بازماندگان خود نماید، من به شما برادران عزیز که بازماندگان دینی و ملی هستید، آخرین و اهمّ وصایای خود را کرده و در پیشگاه عدل الهی اتمام حجت می‌نمایم.

عزیزانم! تا می‌توانید دامن تقوی و مبارزه شرافتمندانه خود را از دست نداده و در راه عظمت دین و استقلال مملکت تا حدّ امکان بکوشید و مخصوصاً از نمایندگان ملت و احزاب ملی و افراد ارتش رشید ایران و مأمورین انتظامات مُصرّاً تقاضا دارم در این هنگام که کوچک‌ترین غفلتی؛ از حفظ و نظم و آرامش، موجب استفاده دشمنان مملکت می‌گردد، در انجام وظایف خطیر ملی مراقبت کامل داشته، و در راه حفظ نهضت و موجودیت وطن، کما فی السابق فداکاری نمایند.

ثانیاً، در چنین موقع باریک که ملل دنیا چشم به رفتار شما دارند و ایران را حساس‌ترین نقطه جهان می‌پندارند، از نفاق و شقاق و سوء ظن برکنار باشید

و از ایجاد هرگونه تشنج که موجب اخلال در امور و اصلاحات باشد بپرهیزید و اخلالگران را از خود برانید. من صریحاً می‌گویم که هر فردی از افراد مملکت که موجب تشنج شود و یا آن را دامن زند، دشمن دین و مملکت است و خدای ایران او را به کیفر می‌رساند و بر هر وطن‌خواهی لازم است که در حفظ نظم و آرامش و همکاری صمیمانه با برنامه‌های اصلاحی دولت، نهایت کوشش و مراقبت و مجاهدت را بنماید.

در خاتمه، از برادران گرامی تقاضا دارم که در مواقع دعا، خدمتگزار خود را، که جز سعادت شما و عظمت اسلام اندیشه‌ای ندارد، فراموش نفرمایند.

بدیهی است که من هم، در هر کجا باشم، توفیق عموم را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم.<sup>۵</sup>

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته  
سید ابوالقاسم کاشانی

\*\*\*

هوایمایی سوئدی پس از چند ساعت در فرودگاه بیروت به زمین نشست.

روزنامه اطلاعات، مورخ  
۱۳۳۱/۶/۶ ه. ش. خبر ورود آیت‌الله  
کاشانی به بیروت را اینچنین نقل می‌کند:

«ساعت ده بعد از ظهر روز سه شنبه،  
هوایمای حامل حضرت آیت‌الله  
کاشانی، رئیس مجلس شورای ملی ایران  
در بین احساسات شدید مستقبلین در  
فرودگاه بیروت به زمین نشست.

در فرودگاه، علاوه بر جمع کثیری  
از اهالی بیروت، تقریباً کلیه ایرانی‌های  
مقیم این بندر و عده زیادی از مقامات  
دولت لبنان حضور داشتند و مقدم  
آیت‌الله کاشانی را گرمی داشتند.

هنگامی که پروانه‌های هوایما  
خاموش شد و در هوایما باز شد،  
جمعیت با صدای بلند فریاد زد: «یعیش  
السید العظیم» و عده دیگر فریاد  
می‌زدند: «یعیش الجلالة المعظم» و  
«یحیی سماحة السید أبو القاسم  
الکاشانی».

حضرت آیت‌الله کاشانی نیز از  
بالای پلکان هوایما، با اشاره دست و  
سر، به ابراز احساسات مستقبلین پاسخ  
می‌دادند و در فرودگاه با آیت‌الله آقای  
سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی،  
رهبر شیعیان لبنان، که به اتفاق جمعیت

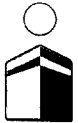
کثیری برای تجلیل و استقبال به بیروت  
آمده بودند، ملاقات و مدتی مذاکره  
کردند.



آیت‌الله کاشانی در لبنان

حضرت آیت‌الله کاشانی در  
فرودگاه بیروت، در پاسخ به سؤال یکی  
از خبرنگاران، که انگیزه ایشان را از این  
سفر جویا شده بود، اظهار داشتند:  
مسافرت من دارای دو جنبه مذهبی و  
سیاسی می‌باشد. در مدت توقف در  
عربستان سعودی، با اعلی حضرت ملک  
ابن سعود و سایر رجال عربستان سعودی  
ملاقات نموده و نهضت پان اسلامیک را  
توسعه داده و از طریق این جنبش، به  
عموم مسلمین ثابت خواهم کرد که در  
مبارزه ایران با انگلستان، حق با ملت  
ایران است. انگلستان از منابع نفتی ایران  
سالی ۴۰۰ میلیون دلار استفاده می‌کرده و





اگر ایران این ثروت را خود به دست بیاورد، قادر خواهد بود با اجرای طرح‌های آبیاری و ایجاد کارخانه‌ها، فقر و بدبختی را در ایران ریشه کن سازد... .

حضرت آیت‌الله کاشانی در لبنان با نخست وزیر وقت آن کشور، آقای سامی الصلح و تنی چند از رجال سیاسی و مذهبی ملاقات کردند.<sup>۶</sup>

آقای حاج محمد علی سیگاری در ادامه خاطرات خود می‌افزاید:

«... وقتی به بیروت رسیدیم، مشاهده شد که حدود هفتصد نفر حاجی در هوای گرم بیروت منتظر رفتن به حج هستند، لیکن هواپیما برای رفتن به جده وجود ندارد و آن تعداد هواپیمایی هم که داشتند جا نداشت و تکمیل بود.

فرودگاه بیروت نیز در آن زمان امکانات خوبی نداشت؛ شیروانی‌هایی بود که در زیر آن حدود ۷۰۰ حاجی به سر می‌بردند و از تشنگی و هوای گرم در رنج بودند. در بین آن‌ها مرحوم حاج محمود شربت اوغلی، کاروان‌دار معروف نیز بود، وی نزد ما آمد و گفت: از حضرت آیت‌الله کاشانی بخواهید ما را کمک کنند و از اینها بخواهند وسیله‌ای برای رفتن این عده به حج فراهم کنند.

قرار شد پس از رفتن به محل اقامت، موضوع را به آقای کاشانی منتقل کنیم.

ما را از فرودگاه به هتلی در بیروت منتقل کردند، سفیر وقت آمریکا در بیروت به دلیل اینکه مرحوم کاشانی رییس مجلس بود، اجازه گرفته، به ملاقات ایشان آمد، در این ملاقات، پس از خاتمه یافتن سخنان طرفین، مرحوم کاشانی به او فرمود:

تعدادی از حاجیان ما در بیروت مانده‌اند و شما که هواپیماهای زیادی دارید، تعدادی از آنها را به ما اجازه بدهید تا حجاج را به جده منتقل کنیم. سفیر گفت: اجازه بدهید سؤال کنم سپس به شما جواب خواهم داد.

وقتی او رفت، مرحوم کاشانی به اطرافیان فرمود:

تایک حاجی در اینجا باشد من به حج نخواهم رفت و انصافاً این کار را هم کرد. فردای آن روز سفیر آمریکا پیغام فرستاد که با اعزام آنان موافقت شده و به ما نیز دستور داده‌اند آن‌ها را مجانی به جده ببریم.<sup>۷</sup>

این خبر موجی از خوشحالی در حاجیان به وجود آورد و بحمدالله همه آن‌ها به حج مشرف شدند.



به دستور حضرت آیت‌الله کاشانی نذر کرده، از بیروت محرم شدیم و با هواپیما به جدّه آمدیم، ولیعهد عربستان در جدّه برای استقبال آمده بود ولیکن به دلیل تأخیر زیادی که هواپیما داشت، بازگشته بود.<sup>۸</sup> اما تعداد پنج دستگاه ماشین بدون سقف، که در هر کدام یک افسر پلیس نیز حضور داشت، فراهم ساخته بود تا ما را به ساختمان محل پذیرایی ببرند. در فرودگاه، عده‌ای از مقامات و مسؤولان عربستان، همراه با برخی سفرای کشورهای اسلامی به استقبال آمده بودند و با تشریفات خاصی ما را به ساختمان بزرگی در جدّه منتقل کردند.

پس از صرف شام، به ما گفتند: می‌توانید شب را اینجا بمانید و می‌توانید به مکه بروید.

تصمیم گرفته شد عازم مکه شویم، لذا با توجه به اینکه قبل از میقات محرم شده بودیم، از همان جدّه عازم مکه شدیم.<sup>۹</sup>

پس از ورود آیت‌الله کاشانی به جدّه، ایشان در نخستین اجتماعي که با حضور جمعی از نمایندگان سیاسی ممالک شرقی و حجاجی که از اندونزی،

پاکستان و هندوستان و کشورهای عرب؛ از جمله مراکش و تونس برگزار شده بود چنین گفت:

«رجال مؤثر و فعال ممالک اسلامی متوجه باشند که از فلسفه حج و تجمع مسلمین دنیا در مکه معظمه چه نتایج بزرگی می‌توان به دست آورد! موضوع حج تنها ادای یک وظیفه دینی نبوده، بلکه تجمع مسلمانان دنیا در سرزمین مقدس حجاز می‌توانست بالاترین فواید را برای تسریع در آزادی ملل شرق از نفوذ دول استعماری عاید سازد و هر سال در موسم حج زمینه همکاری‌های وسیعی میان کلیه ممالک مسلمان جهان فراهم شود...»

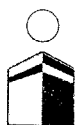
ایشان افزودند:

...من علاوه بر ادای وظیفه مذهبی، قصد دارم هر چه بیشتر ممکن باشد، در این سفر با حجاج ملل اسلامی تماس بگیرم و کلیه مسلمانان دنیا را به یک همکاری بسیار وسیع، که زمینه‌ای برای ایجاد یک جبهه قوی در برابر استعمار باشد دعوت کنم...

آیت‌الله کاشانی سپس می‌گویند:

...ملل اسلامی امروز وضعی دارند که





به عقیده من هنوز دول استعماری، خصوصاً دولت انگلیس، آن را درنیافته‌اند و نمی‌دانند بیداری و قیام ملل شرق چه قدرت معنوی و مادی جدیدی را در دنیای آشفته‌امروزی ایجاد کرده و جبهه متحد ممالک اسلامی، یگانه عاملی است که می‌تواند دنیا را از مشتعل شدن آتش جنگ سوّم، که بشریت را به فنا و زوال تهدید می‌کند، جلوگیری نماید.

وضع عمومی ممالک اسلامی امروز نه تنها با بیست سال و ده سال پیش تفاوت دارد بلکه میان وضع امروز با وضعی که پنج سال قبل، یعنی هنگام پایان یافتن جنگ دوم جهانی برقرار بود نیز بی‌اندازه متفاوت است. آن روز پاکستان و هندوستان در زیر سلطه جابرانه انگلیسی‌ها لگدکوب می‌شد و اندونزی زنجیر اسارت اجنبی به گردن داشت.

منابع نفت ایران در دست شرکت غاصبی بود که هر سال بیش از بودجه کل کشور ایران، از این منبع سرشار استفاده می‌کرد. ولی امروز اندونزی با هفتاد میلیون نفر جمعیت، پرچم آزادی خود را برافراشته و پاکستان در ردیف دول مقتدر زنده جای گرفته‌است.

نفت ایران از دست شرکت غاصب انگلیسی خارج شده و نام ایران به

عنوان یک ملت مبارز در صف مقدم ملل مبارز دنیا نقش بسته است.»<sup>۱۰</sup>

پس از ورود آیت‌الله کاشانی به جده، دکتر محمد مصدق، نخست وزیر وقت، تلگرافی به این شرح به جده مخابره می‌کند:

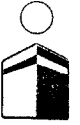
**حضرت آیت‌الله کاشانی دامت برکاته**  
از اینکه به سلامتی وارد و توفیق ادای فریضه و دعای خیر دربارہ مسلمین برای آن جناب حاصل است مسرور و التماس دعا دارم.<sup>۱۱</sup>

**دکتر محمد مصدق**

آقای جعفر رائد که در سال ۱۳۳۰ ه. ش. به عنوان دفتردار، همراه با مظفر اعلم، وزیر مختار ایران در عربستان، به جده رفته بود و هنگام آمدن آیت‌الله کاشانی به حج در سال ۱۳۳۱ ه. ش. در جده حضور داشت، مشاهدات خود را چنین بازگو می‌کند:

«در مهرماه ۱۳۳۰ من با مظفر اعلم، که به سمت وزیر مختار ایران در عربستان سعودی تعیین شده بود، به جده رفتم. و در سال ۱۳۳۱ آیت‌الله کاشانی، که به ریاست مجلس انتخاب شده و هیچگاه در مجلس حضور نیافته بود، تصمیم به سفر مکه و انجام





بزرگ سفید به دور خود می‌پیچد و نیت حج می‌کند- گرفتند. ایشان چون مدتی درگیر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بودند، در ذکر اسامی نامأنوس این نقاط، دچار اشتباه می‌شدند و در واقع خیلی هم طبیعی بود. من برای ایشان توضیح دادم که عده‌ای از علمای درجه اول و معروف به زهد و پرهیزگاری که در انجام اعمال مذهبی از هیچ امری سرسری نمی‌گذرند؛ از جمله مرحوم آیت‌الله آقا سید یونس اردبیلی از همان جده نیت کردند و احرام بستند و آیت‌الله کاشانی بالأخره متقاعد شدند و از همین قرار عمل کردند.»<sup>۱۲</sup>

آقای حاج محمد علی سیگاری در ادامه خاطرات خود می‌گوید:

«در مکه نیز تشریفات خاصی برای ورود ایشان ترتیب داده بودند. در اواخر شب، مسجدالحرام را قرق کرده، ما را به داخل کعبه نیز بردند و آثار آنجا را به ما نشان دادند.

پس از اعمال عمره تمتع در مکه ماندیم تا آنکه وقت اعمال حج تمتع شد. سعودی‌ها به ما اطلاع دادند که هر وقت بخواهید به عرفات بروید ما آماده هستیم و اوضاع در آنجا مرتب است. برای هر کدام ما یک نفر پیشخدمت

مراسم حج‌گرفت و چون پرواز مستقیم از تهران به جده فراهم نبود، به اتفاق جمعی عازم سوریه و لبنان شد تا از آنجا با هواپیمای محلی، راهی عربستان سعودی شود و هزاران نفر از ایشان پیروی کردند. اما شرکت‌های هواپیمایی محلی سوریه و لبنان، به اندازه کافی هواپیما برای تأمین مسافرت این همه زائر به عربستان سعودی نداشتند و چون روزهای مخصوص حج به سرعت نزدیک می‌شد، التهاب وحشت زایی در میان زائران ایرانی درمانده در سوریه و لبنان به وجود آمده بود تا بالأخره ارتش دولتی غیر عربی، که هنوز پس از جنگ جهانی دوم، همه پایگاه‌های خود را از منطقه برنچیده بود، به یاری شتافت و به‌طور رایگان دوازده هواپیمای مسافربری در اختیار زائران ایرانی گذاشت که مقدم بر همه آیت‌الله کاشانی و همراهان را به عربستان سعودی آورد و من که در فرودگاه جده جزو استقبال کنندگان بودم، به حکم سابقه خدمت در محضر آیت‌الله، از جمله کسانی بودم که داخل هواپیما شده و خیر مقدم گفتم.

آیت‌الله کاشانی پس از پیاده شدن، سراغ بعضی مواقیت حج - یعنی نقاطی که از آن حاجی احرام؛ یعنی دو حوله

گذاشته بودند و در عرفات چند چادر بزرگ به پا کرده بودند که در آن فرش‌های قیمتی و شربت آلات گذاشته بودند.

آن روز در عرفات به مسجد نمره هم رفتیم سپس به مشعر و پس از آن به منا آمديم.

در منا نیز ساختمان بزرگی را به ما اختصاص دادند. ما اعمال منا را نیز انجام داده، پس از آن به مکه آمديم و اعمال پس از منا نیز تمام شد.

مرحوم کاشانی در مدت اقامتش در مکه، در مسجدالحرام اقامه نماز جماعت می‌کرد و سنی‌ها هم به نماز ایشان آمده، اقتدا می‌کردند و واقعاً مرحوم کاشانی از هر جهت مورد احترام آنها بود.<sup>۱۳</sup>

آیت‌الله کاشانی بر اساس اخباری که در جراید آن زمان منتشر شد، قرار بوده با پادشاه عربستان نیز دیداری داشته باشد که به دلایلی این دیدار صورت نمی‌پذیرد و ایشان فرزندشان مرحوم آقای سید مصطفی کاشانی و شمس قنات آبادی را به نمایندگی خود برای دیدار به کاخ ولیعهد عربستان اعزام و نامبردگان با امیر سعود ملاقات می‌کنند.<sup>۱۴</sup>

روزنامه اطلاعات، مورخ

۱۳۳۱/۶/۲۵ در این زمینه می‌نویسد:

«ابتدا قرار بود که آیت‌الله با ولیعهد دولت سعودی ملاقات کنند و در ضمن راجع به پیامی که قرار بود روز عید در مسجد بزرگ، در برابر کلیه مسلمین قرائت نمایند، مذاکره به عمل آورند، ولی بعداً پس از مشاوره، این تصمیم عوض شد و حضرت آیت‌الله با ولیعهد ملاقات ننمودند و از قرائت پیام نیز منصرف شدند.»<sup>۱۵</sup>

روزنامه اطلاعات در تکمیل این

خبر می‌نویسد:

«نمایندگان آیت‌الله کاشانی؛ یعنی آقایان سید مصطفی کاشانی و شمس قنات آبادی با ولیعهد سعودی ملاقات نموده، پیامی از طرف ایشان به مشارالیه تسلیم کردند. این پیام در روزنامه‌های آن دولت چاپ شد و مربوط به اتحاد و اتفاق دولت‌های عربی است.

ولیعهد در جواب پیام اظهار داشت که: هر نقشه‌ای از طرف دولت ایران برای اجرای فکر اتحاد و اتفاق کشورهای عرب پیش کشیده شود، دولت سعودی نخستین دولتی است که از آن پیروی خواهد کرد.

آیت‌الله کاشانی پیام دیگری نیز از مدینه برای ولیعهد ارسال کردند که مضمون آن مربوط به بنای یک



إحلال التفاهم و الودّ محلّ الاختلاف  
والبغض تمشياً مع سيرة السلف الصالح  
وعملاً بأوامر الله تعالى و إعلاء شأن  
المسلمين و السعي إلى إعادة أيامهم  
المجيدة و عصورهم الذهبية. و الطريقة  
الوحيدة لإنقاذ البلاد الإسلامية من  
كابوس الاختلافات و الافتانات، هي  
توحيد كلمتهم على اختلاف مذاهبهم و  
المحافظة على الأصول دون الفروع و  
استبقاء اللباب دون القشور. و من حسن  
الحظّ أنّ الطوائف الإسلامية متّفقة في  
الأصول و جميعاً تعتقد بكلمتي الشهادة  
و بالقرآن و المعاد. وإن اختلفت في  
شيء فإنّها تختلف في الفروع التي لا  
تمسّ الأساس و لا تبعث على الإلحاد  
من حظيرة الدين.

و قد باحثت عدداً من القضاة و  
الفقهاء حين تشرّفني بزيارة المدينة  
المنوّرة قبل سنتين و برهنتُ لهم  
بالدلائل العقلية و المنطقية إنّ الجمود  
على الفروع و البقاء في نقطة واحدة  
تنتهي إلى الإخلال بالأصول و تضرّ  
بسمعة الشريعة السمحاء و بالإضافة إلى  
ذلك، كان مثل هذا الجمود يبعدنا عن  
ركب العالم و تفهقنا إلى ما قبل أربعة  
عشر قرناً في حين أنّ الدين الإسلامي

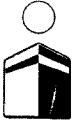
سايبان جهت مدينة منوره (بقيع) بود  
که هنوز جوابش نرسیده است.»<sup>۱۶</sup>

متن پیام آیت الله کاشانی که خطاب به  
ملک عبدالعزيز آل سعود پادشاه وقت  
عربستان ارسال داشتند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَى مَنْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ  
حضرة صاحب الجلالة الملك عبدالعزيز  
آل السعود

ملك المملكة العربية السعودية المعظم  
السلام عليكم و رحمة الله و بركاته  
و بعد الدعاء لكم بالسلامة و طول  
العمر و التوفيق في خدمة الحرمين  
الشريفين و تنفيذ أوامر الله تعالى و  
الدعاء للشعب السعودي الكريم بالرفاه  
و السعادة و بلوغ أمانيه تحت ظلّ  
عاهلها العظيم.

لا شكّ أنّ جلالكم أعلم بحال  
المسلمين و الاختلافات المزعومة التي  
نخصت و لا تزال تنخص الإسلام بحيث  
أدّت إلى الإنشقاق و التفرقة و لا شكّ  
أنّكم بصفّتكم من أعظم ملوك الإسلام و  
بحكم المركز الهامّ الذي تحتلّونه بين  
البلاد الإسلامية لمن أحرص الناس على



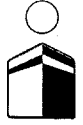
دين يوافق كلّ زمان و مكان و يجب أن يساير العالم و يسابق الزمان كي يبقى شامخ الرأس و يستطيع المسلمون من أن يعيشوا لديناهم كما يعيشوا لآخرتهم. والحال، أنّ التحقّظ و الحرص على الظواهر و التمسك بالقشور دون اللّباب و اعتبار الفروع هي الكلّ في الكلّ دون الالتفات إلى الأصول لا يجد بنا نفعاً فحسب بل يفتح ثغره بين المسلمين يدخل منها العدوّ فيزعزع الأركان و يقضى حتّى على الأصول تدريجياً و هناك لعمري الطاعة الكبرى و فحمية الإسلام و المسلمين العظمى.

إنّي بصفتي عالم روحاني اعتزّ بالإسلام و أتمنّي عظمة المسلمين و انقاذهم من أغلال الاختلاف و مخالب المستعمرين الأعداء و بحكم الواجب الديني - دون الالتفات إلى فائدة شخصيّة - أسعى وراء اتّحاد المسلمين في كافّة أقطار الأرض و أحرص على عظمة ملوكهم و زعمائهم و أخلص لمن يتولّى أمر المسلمين. و حيث إنّ جلالتمم متمسّكون بتشديد دعائم الإسلام و مبانيه و تعظيم شعائر الله أرغب من شفاف قلبي في مزيد عزّكم و سموّ مقامكم و محبوبيّكم عند عموم

المسلمين و أوّد من الصميم أن يتبوّأ جلالتمم مكانة مرموقة في قلوب المسلمين عامة على اختلاف مذاهبهم و أن تكونوا عند حسن ظنّ الجميع في حين أنّ جمود بعض القضاة من الّذين لا يلتفتون إلى السياسة العامة و مقتضياتها لجمع كلمة المسلمين لا يفسح المجال لبلوغ أمنيّي و يصبح حجر عثرة في سهيل ذلك. و لا بدّ هنا من الاعتراف بأنّ حرص جلالتمم على صيانة حرمة الديار المقدّسة و تهيئة وسائل الراحة لزوّار بيت الله الحرام و لا سيّما إلقاء الضرائب على الحجّاج في هذا العام، قد ألهج الألسن بالثناء و رفع الأكفّ بالدعاء ولكنّ المسلمين يرجون المزيد من حارس بيت الله الحرام قبلة الإسلام و ضريح نبيّهم و تراثه.

يا صاحب الجلالة - إنّ الصراع بين أقطار إيران و مصر و تونس المسلمة و بين الدول الاستعمارية هو صراع الموت و الحياة، صراع الحقّ و الباطل، صراع الأصول الدينيّة و الإلهيّة و ظواهر الكفر و الماديّة و أخيراً صراع بين الإسلام و الإلحاد. فعليه من الواجب و الفرض العيني على المسلمين كلّ بحسب مركزه أن يؤيّد دين الله و ينصر جنده و يشدّ أزر





المسلمين بالقول والعمل و يتبع ما يوحيه إليه صلاح المسلمين و نصرتهم. و عليهذا فالمتوقَّع من ملك الجزيرة مهد الإسلام و مولد سيِّد الأنام أن يتقدَّم قبل غيره في هذا السبيل و يحمل لواء الدعوة إلى الإِتِّحاد و الاتفاق و يزيل العقبات و يقود المجاهدين و يفوز بكسب الفخار في إحياء الدين و الشريعة و قطع أيدي الأجانِب و المستعمرين عن كافَّة الأقطار المسلمة و بأخذ ذلك يداً عندالله و الرسول و خالص المؤمنين.

هذا هو المتوقَّع و المأمول من جلالتكم و من كافة المسلمين لحكومتمكم الموقَّرة و من المناسب في هذا المقام، أن لانبخس حقَّ معالي الشيخ حمزة غوث، الوزير المفوَّض لجلالتكم في طهران إذ أنَّ الرجل من الداعين إلى نبذ الاختلافات و اتِّحاد المسلمين و التمسك بأصول الدين الحنيف. و قد استطاع معاليه أن يفتح قلوب الإيرانيين لحبِّ جلالتكم و يصل العاهل السعودي في سويداء القلوب بسعيه المشكور و أخلاقه الإسلامية الفاضلة ندعوا الله تعالى أن يكثر من أمثاله بين رجال المملكة السعودية و يوقِّفه في

خدمة الإسلام.

وختاماً - يا صاحب الجلالة - لا أتمنَّى من وراء كتابي هذا الأعرَّ الإسلام و عظمة المسلمين و نظراً لما أكتبه نحو جلالتكم من احترام و ودِّ و لما أعهد في جلالتكم من نظر ثاقب و رأي صائب و هممة عالية دونها الراسيات أتأمل فوز مسألتي بالقبول و رعايتكم شؤون المسلمين قاطبة، أكثر من ذي قبل و أن تثمروا عن ساعد الجدِّ في إعلاء كلمة الله و معاضدة الأقطار الإسلامية التي تكافح في سبيل الاستقلال و تناضل لنيل الحرِّيَّة و تذود عن حياضها معاضدة فعالة مؤثِّرة و لاسيَّما تأييد قضية تونس المعروضة على مجلس الأمن الدولي و الاحتجاج على أعمال فرنسا الجائرة في ذلك القطر الاسلامي الشقيق. و الله في عون العبد مادام العبد في عون أخيه.

و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته و على أصحاب السموّ انجا لكم الكرام و على كافة اهالي البلاد.

آقاي جعفر رائد، در رابطه با پیشنهاد خود به آیت الله کاشانی، مبنی بر انجام دیدار ایشان با ولیعهد عربستان



می‌نویسد:

«سید مصطفی کاشانی، فرزند آیت‌الله کاشانی و شخص دیگری که هر دو به وکالت مجلس انتخاب شده بودند، از جمله همراهان بودند و من هم تقریباً در تمام مدت اقامت آیت‌الله در حجاز، در التزام بودم.

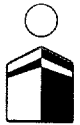
روزی به ایشان گفتم شما میهمان رسمی دولت سعودی هستید و از شما و همسفرانتان که متجاوزان نیست نفر هستند، پذیرایی شایان می‌شود، آیا آمادگی ندارید به عنوان قدردانی از ملک سعود بن عبدالعزیز پادشاه این کشور دیدن کنید؟

آیت‌الله آقای سید ابوالقاسم کاشانی، در جواب، به عادت همیشگی، سرش را تکان داد و به عربی گفت: «أنا مَلِكُ الْمُسْلِمِينَ»؛ یعنی من پادشاه مسلمین هستم و طبعاً کسی با چنین اعتقادی به دیدار شاه حجاز نمی‌رفت. ولی دستور دادند تا نامه نسبتاً مفصّلی به زبان عربی خطاب به ملک سعود پادشاه عربستان سعودی نوشته شود که در آن برای نزدیکی و اتحاد مسلمانان و نیز جهت سر و سامان دادن به امور حج و عمره، پیشنهادهایی گردیده بود؛ از جمله آزاد گذاشتن روزهای عرفه و عید قربان بود تا

هر فرقه‌ای هر روزی را که از نظر مذهبی برایش مسلم شده است، اعمال مورد نظر حج را در آن روز برگزار نماید. و شایان اشاره است که در آن سال، در مورد رؤیت هلال ذی‌الحجه، میان شیعیان و سنیان اختلاف افتاده بود و آیت‌الله کاشانی مایل بود مقامات سعودی به شیعیان اجازه دهند که یک روز دیرتر اعمال حج را به جا آورند. البته ملک سعود نه تنها این پیشنهاد را نپذیرفت بلکه به او برخورد؛ زیرا آن را مقدمه ایجاد دو دستگی بزرگی بین مسلمانان شیعه و مسلمانان سنی در موسم حج می‌دانست و دستور داد عده‌ای سرباز و پلیس به چادرهای آیت‌الله کاشانی و سفیر ایران - مظفر اعلم - بفرستند تا از یک طرف مانع برگزاری جداگانه مراسم حج از طرف مسلمانان شیعه شوند و از طرف دیگر، اگر کسانی به این بهانه در صدد تجاوز به آنان برآیند، از آنها جلوگیری به عمل آورند.

دعوت آیت‌الله کاشانی به انجام دو مراسم حج در صورت اختلاف شیعه و سنی در ثبوت رؤیت هلال ماه شهر ذی‌الحجه، برخلاف انتظار مقامات سعودی و محافل اهل سنت بود؛ زیرا تصوّر می‌کردند او که یک روحانی سیاستمدار





و آزاد منشی است، خواهان گذشت و سازش در این قبیل مسائل فرعی است. گو اینکه مشکل بعدها از میان برخاست؛ زیرا مراجع بزرگ در نجف و قم فتوی دادند که حجاج شیعه در رؤیت هلال ذی الحجّه و روزهای معین مراسم حج باید از تصمیم دولت سعودی پیروی کنند.

آیت الله کاشانی در نامه خود به پادشاه سعودی، به موضوع دیگری هم پرداخته بود و آن خرابه بودن قبرهای امامان جهان تشیع در «مدینه» و لزوم تجدید بنا و سر و صورت دادن به وضع آنها بود، که این مطلب هم مورد توجه مقامات سعودی قرار نگرفت. در واقع از پیش معلوم بود که عنوان کردن این مطالب نه تنها اثر ندارد، بلکه نتیجه معکوس هم به بار می آورد و من با آشنایی که به وضع محیط داشتم، این پیش بینی ها را گوشزد کرده بودم، لیکن آیت الله کاشانی که مرد یک دنده ای بود التفاتی نکرد.<sup>۱۷</sup> البته او می خواست به تکلیف شرعی خود عمل کند و نیز در عالم روحانیت شیعه به ابتکار مهم و پر سر و صدایی دست بزند.

در نامه آیت الله کاشانی به ملک سعود، به مطالب دیگری؛ مانند لزوم

اتحاد مسلمین هم تأکید شده بود. در این سفر حج، وسیله آشنایی میان آیت الله کاشانی و سایر شخصیت های بارز علمی و سیاسی و مذهبی جهان اسلام، که جهت برگزاری مراسم حج در مکه حضور داشتند، فراهم نشد و فقط چند نفری از حجاج مهم سایر کشورها از ایشان دیدن کردند. خود آیت الله کاشانی در آن هنگام، اکثر توجهش به مسائل داخلی ایران بود و شاید هم برای دور بودن از برخی جریان های سیاسی در داخل و پرهیز از درگیری و آلوده شدن بود که این سفر پرمشقت حج را در آن موقع به خصوص، بر خود هموار کرده بود. به خاطر دارم که در آن سال، حدّت و شدّت گرما، فوق العاده بود و حدود دو هزار نفر از حاجیان کشورهای مختلف از آفتاب زدگی و گرمایزدگی هلاک شدند و تلفات ایرانیان نیز در حدود یک صد نفر بود. کسانی هم که با آیت الله کاشانی به حج آمده بودند، در مقامی نبودند که بتوانند ملاقاتها و مذاکراتی را در سطح بین المللی اسلامی رهبری کنند یا اقبلاً به عهده بگیرند و اصلاً اندیشه هایشان پیرامون این قبیل

موضوع‌ها دور نمی‌زند و به استثنای یک یا دو نفر، بقیه افرادی عادی و عامی و بی اطلاع و بی سواد بودند.

غرض نویسنده البته نقل خاطرات در زمینه دیلماجی و ترجمه در محضر آیت‌الله کاشانی بود، اما چون می‌دانم خواننده توقع دارد چند کلمه‌ای هم در باره شخصیت این رهبر روحانی که نقش مؤثری در یک مقطع تاریخی ایران به عهده داشت گفته شود، از این رو خیلی کوتاه، به نکاتی در این زمینه اشاره می‌کنم: شادروان آیت‌الله کاشانی، دلیر و پردل بود و از خطر نمی‌هراسید و در مواقع سهمناک، خود را نمی‌باخت و خونسردی خود را از دست نمی‌داد. به خاطر دارم نزد او نشسته بودیم و گویا در خانه‌ای در قلهک بود که پشت سر هم کسانی از تهران می‌رسیدند و اخبار زد و خورد و تیراندازی و کشتگان و زخمی‌ها را پیرامون مجلس شورای ملی می‌آوردند. این همان حوادث معروف تیرماه ۱۳۳۱ بود و خوب به یادم هست که یکی از اشخاص «جهانگیر تفضلی» بود. آیت‌الله کاشانی همه این خبرهای هیجان‌انگیز را با نهایت آرامش و حتی بی‌اعتنایی می‌شنید و از شوخی و نکته

سنجی دست بر نمی‌داشت، مثلاً به یکی که تعریف می‌کرد چگونه از وسط آتش و خون آمده است گفت: معلوم می‌شود کاشی نیستی؟! چون نکته‌هایی در مورد ترسوئی کاشی‌ها رواج دارد و خود آیت‌الله از اهل کاشان بود، همواره به کسانی که لاف شجاعت می‌زدند، می‌گفت: «معلوم است کاشی نیستی?!»

آیت‌الله کاشانی نه تنها در فکر اندوختن مال نبود، بلکه بسیار دست‌ودل باز بود و آنچه داشت به صاحبان حاجت می‌بخشید و اغلب بدهکاری‌ها را می‌آورد. بدون خودنمایی، او فطرتاً فروتن و بی‌تکبر بود و این تواضع طبیعی، برخی از نزدیکان و اطرافیان را گاهی جسور می‌ساخت؛ مثلاً یکی از نوه‌هایش که در اروپا تحصیل می‌کرد و تمایلات افراطی داشت و به عربی مکاتبه می‌نمود، نامه‌های تند و گاهی زننده به پدر بزرگش می‌نوشت و سیاست و رفتار او را به باد انتقاد شدید می‌گرفت ولی آیت‌الله کاشانی خم به ابرو نمی‌آورد و کینه به دل راه نمی‌داد.

آنچه از دستش بر می‌آمد، بدون قید و شرط، نسبت به هر کس که به او مراجعه می‌کرد، حداکثر کم‌کم راه عمل می‌آورد و بدین جهت توصیه‌های آیت‌الله کاشانی





آنقدر شده بود که جز در موارد معین، کمتر نتیجه داشت. خود من هم مشمول التفات شدم و نامه‌ای با خط خود به «سید باقر کاظمی» وزیر امور خارجه وقت نوشتند و در آن، از خانواده و من و از آشنایی ام به زبان عربی و به بعضی معلومات و مباحث مربوط به جهان اسلام و عرب به نیکی یاد کردند که فکر می‌کنم در بایگانی وزارت خارجه محفوظ باشد. این نامه موجب شد که برخی از رؤسای

ادارات آن وزارتخانه از من بخواهند که آنان را به خدمت آیت‌الله کاشانی ببرم.<sup>۱۸</sup> آقای کاظم از رمی کاردار سفارت ایران در جده نیز در تاریخ ۱۳۳۱/۷/۲۲ در سند شماره ۷۰۹، گزارش مبسوطی از سفر مرحوم آیت‌الله کاشانی به تهران مخابره کرده است که توجه خوانندگان محترم را به مشروح آن، در بخش دوم و در شماره ۴۴ فصلنامه «میقات حج» جلب خواهیم کرد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. روحانی مبارز آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، ج ۱
۲. همان، ج ۲، ص ۶۱۹
۳. پس از آن که دولت سعودی از تصمیم آیت‌الله کاشانی با خبر می‌شود، به طور رسمی ایشان را دعوت و در طول سفر نیز امکانات لازم را در اختیار ایشان و همراهان قرار می‌دهد و در نتیجه نگرانی آقای سیگاری از ناتوانی در تدارک این سفر برطرف می‌گردد.
۴. روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۵ ه. ش، صص ۱ و ۴
۵. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۱/۶/۱۳، صص ۱ و ۴
۶. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۶/۱۶، صص ۱ و ۴
۷. «در روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۶/۵ ه. ش. خبرگزاری یونایتدپرس این خبر را به گونه‌ای دیگر نقل کرده، چنین می‌نویسد:  
دیروز نیروهای هوایی آمریکا برای اولین بار دست به کار بی سابقه‌ای زده بود. چندی قبل عده زیادی از زائران که برای حج عازم مکه می‌باشند، وارد بندر بیروت شدند ولی به علت نبودن هیچ نوع وسیله نقلیه، در وضع بسیار رقت‌انگیزی گرفتار شده بودند.  
دولت لبنان نیز که فاقد وسیله نقلیه بود، چاره‌ای ندید جز اینکه از نیروی هوایی استمداد نماید. فقط نیم ساعت از این تقاضا گذشته بود که ۱۲ فروند از هواپیماهای بزرگ مسافربری نیروی هوایی آمریکا در فرودگاه به زمین نشست و هر یک ۵۰ نفر از زائران را به سمت مکه معظمه حمل

نمودند. عدّه زائرین حدود ۳۰۰۰ نفر است که هواپیماهای مزبور کلیه آنها را تا ظهر امروز به طور مجانی به مکه حمل خواهند نمود.

به قرار اطلاع، عدّه زیادی از زوار ایرانی جزو کسانی هستند که از هواپیماهای نامبرده استفاده کرده‌اند. روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۵ ص ۳.

متن خبر، گویای آن است که تحریفی در نقل صورت گرفته و امکان ندارد به دنبال درخواست، نیم ساعت بعد، دوازده فروند هواپیما در فرودگاه بیروت به زمین نشسته باشد. علاوه بر این، هواپیمای بزرگ توان بردن بیش از پنجاه مسافر را دارد! و به نظر می‌رسد همان نقل آقای سیگاری صحیح است.

آیت‌الله کاشانی در ضمن پرواز، قسمت‌های مختلف هواپیما را بازدید کرده، از خلبانان و از این اقدام نیروی هوایی آمریکا قدردانی نمودند (روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۸ ه. ش، ص ۱)

۸. روزنامه اطلاعات در این زمینه می‌نویسد:

درجده، نماینده ملک سعود به فرودگاه آمده بود تا از رییس مجلس شورای ملی ایران و همراهان استقبال نماید ولی به علت تأخیر هواپیما موفق به ملاقات آیت‌الله نشد و در وهله دوم معاون وزارت خارجه دولت سعودی از آیت‌الله استقبال کرد. (اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۵، ص ۱).

۹. آقای حاج محمد علی سیگاری، مصاحبه حضوری.

۱۰. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۶/۶ ه. ش. ص ۴

۱۱. روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۶ ه. ش، ص ۱.

۱۲. تاریخ و فرهنگ معاصر ۶-۷، ص ۳۳۲، خوانندگان عزیز توجه دارند که آقای سیگاری اظهار داشت که ما به دستور آیت‌الله کاشانی پیش از رسیدن به میقات، از بیروت احرام بسته و محرم شدیم! و با توجه به این مطلب، ضرورتی به احرام مجدد نبوده است!

۱۳. در تأیید این سخن، توجه خوانندگان محترم را به گزارش روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۵ جلب می‌کنیم:

در روز عید قربان در خطبه‌ای که همه ساله معمولاً قبل از شروع مراسم حج به نام ابن سعود خوانده می‌شود از حضرت آیت‌الله بنام «سید الحجاج» یاد شد، در صورتی که همه ساله نام فاروق به عنوان «سید الحجاج» در خطبه ذکر می‌شده است.

۱۴. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۶/۱۶ ه. ش. ص ۸

۱۵. اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۵، ص ۱

۱۶. روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۵ ه. ش، ص ۵

۱۷. قطعاً در اینجا یک دندگی مطرح نبوده، بلکه ایشان بر اثر درخواست اکثریت حجج و نیز مسائل و دیدگاه‌های فقهی، چنین نظری را برگزیده است. کما اینکه ایشان بلافاصله می‌گوید: «البته او می‌خواست به تکلیف شرعی خود عمل کند.»

۱۸. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ج ۶ و ۷، ص ۳۳۲ تا ۳۳۵

